

چهارشنبه 16 اسفند 1396 - 18 جمادی الثانی 1439 - 7 مارس 2018

رحلت حکیم الهی و عارف بزرگوار "آخوند ملاحسینقلی همدانی" (1272 ش)



رحلت حکیم الهی و عارف بزرگوار "آخوند ملاحسینقلی همدانی" (1272 ش)

آخوند ملاحسینقلی همدانی در حدود سال 1202 ش (1239 ق) در یکی از روستاهای اطراف همدان به دنیا آمد. وی روزگار کودکی را به اقتضای محل سکونت به شبانی گذراند. آن گاه به تهران رفت و پس از فراگیری مقدمات، وارد حوزه درس شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین شد و دروس معقول را پشت سر گذاشت. آخوند همدانی سپس عازم سبزوار گردید و نزد حاج ملاهادی سبزواری، حکمت و فلسفه را فرا گرفت. وی پس از مدتی به نجف اشرف رفت و ضمن حضور در محضر درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری، بسیاری از تقریرات استاد را به رشته تحریر درآورد. آخوند ملاحسینقلی همدانی همچنین در محضر آقا سید علی شوشتری به سیر و سلوک پرداخت و نزد وی مقام و مرتبتی عظیم یافت. آخوند، به اخلاق و تهذیب نفس توجه تام داشت و علوم ظاهری را برخلاف اکثر عرفا و متصوفه، حجاب نمی دانست. این عارف بزرگ، از اینکه به عنوان قطب و مرشد مطرح گردد پرهیز می کرد و تنها خود را بنده ای از بندگان خدا می دانست. در محضر درس عرفان او شاگردان فاضلی پرورش یافتند که شیخ محمد بهاری، سید احمد تهرانی، میرزا جواد ملکی تبریزی، سید جمال الدین اسدآبادی، سید مرتضی کشمیری، سید محسن امین عاملی و... از بقیه مشهورترند. همچنین از آخوند ملاحسینقلی همدانی آثاری برجای مانده که نامه ها و منشآت، تذکرة المتّقین، تقریرات در اخلاق و مناجات ها از آن جمله اند. این عارف بالله سرانجام در 16 اسفند 1272 ش (28 شعبان 1311 ق) در هفتاد سالگی جان از قفس تن به در برد و در کربلای معلی به خاک سپرده شد. بروز قحطی در ایران در جریان جنگ جهانی اول (1296 ش)

به دلیل وقوع جنگ جهانی اول و هجوم ارتش ها، بیگانه به ایران و از سوی دیگر در نتیجه بی و تدبیری و عدم کفایت سران حکومت ایران قحطی هولناکی کشور را فرا گرفت. در آن تاریخ، کشور در نهایت فقر و تشنج به سر می برد و قسمت اعظم کشور در اشغال نیروهای متجاوز بود. در این روزگار، کمبود مواد غذایی به حدی بود که روزانه گروهی از مردم از گرسنگی تلف می شدند.

اعدام انقلابی "سپهبد رزم آرا" نخست وزیر "محمدرضا پهلوی" توسط جمعیت فدائیان اسلام (1329 ش)
سپهبد علی رزم آرا در سال 1280 ش به دنیا آمد و در هفده سالگی وارد مدرسه نظام شد. وی پس از احرار درجه افسری، به اقتضای زمان، در چند زد و خورد داخلی شرکت کرد و به همین دلیل ارتقاء درجه یافت. رزم آرا در سال های بعد مدارج ترقی را پیمود تا اینکه پس از تبعید رضاخان به ریاست ستاد ارتش رسید. در زمان صدارت قوام، شاه برای از بین بردن نخست وزیر، و سقوط دولت وی، به هر کسی متوسل می شد و به همه وعده صدارت می داد. رزم آرا در زمره افرادی بود که شاه به او وعده نخست وزیر داده بود. رزم آرا با اتکا به قول شاه و با پشت پا زدن به عنایات قوام نسبت به خود، درصدد تضعیف دولت برآمد. وی از آن پس تصمیم به احرار صدارت گردید تا اینکه در پنجم تیرماه 1329، فرمان نخست وزیر گرفت. سپهبد علی رزم آرا، به عنوان ژنرال ارتش رژیم شاه و عنصر سرشناس دولت استعماری انگلیس هنگامی که به نخست وزیر کشور رسید با ملی شدن صنعت نفت ایران به شدت مخالفت می کرد و قصد داشت با سرکوب نهضت مردم، تا جایی که ممکن است به اربابان خود خدمت کند. خیانت ها و انحرافات علنی رزم آرا در سیاست و امور مملکتی سبب شد تا روحانیون و مردم به مخالفت جدی و صریح با او بپردازند. لذا فداییان اسلام به این تشخیص رسیدند که اگر این عنصر وابسته از میان برداشته نشود، در نهضت مردم اختلال حاصل می گردد. به همین جهت شهید خلیل طهماسبی از سوی جمعیت فداییان اسلام مأمور ترور رزم آرا گردید و سرانجام وی را در شانزدهم اسفند 1329 ش به هلاکت رساند. اعدام انقلابی وی در واقع هشدار به برخی نمایندگان مجلس شانزدهم بود که به دلیل وابستگی به انگلیس، مانع از ملی شدن صنعت نفت در ایران می شدند. به همین جهت، به فاصله کوتاهی پس از حرکت انقلابی اعدام رزم آرا، طرح ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون نفت مجلس، مورد تأیید و تصویب قرار گرفت. اعلام قطع روابط ایران و انگلیس توسط وزارت امور خارجه (1367 ش)

چهار روز پس از صدور حکم تاریخی حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر ارتداد و قتل سلمان رشیدی، نویسنده کتاب ضالّه آیات شیطانی، وی از این که کتابش باعث نارضایتی مسلمانان شده است، اظهار تاسف و پوزش کرد. در حقیقت عذرخواهی سلمان رشیدی، برای ختم این غائله کافی نبود. از این رو، مجلس شورای اسلامی، در نهم اسفند 1367، طی جلسه فوق العاده ای، با اعلام ضرب الاجل یک هفته ای برای انگلیس، هرگونه رابطه سیاسی با لندن را منوط به عذرخواهی مقامات انگلیسی و تجدیدنظر در مواضع غیراصولی نسبت به جهان اسلام و کتاب آیات شیطانی نمود. وزیر امور خارجه انگلیس ضمن ابراز تاسف از انتشار کتاب رشیدی، خود و دولت متبوعش را جدا از مسئولیت انتشار این کتاب دانست. اما این اظهارات و موضع گیری ها چون فاقد عذرخواهی رسمی و علنی بود، دولت جمهوری

ارتحال استاد المتأخرین شیخ "مرتضی انصاری" فقیه و مرجع اعلی در نجف (1281 ق)

شیخ مرتضی انصاری شوشتری دزفولی، یکی از نامورترین و پرآوازه‌ترین مراجع عالی‌قدر تقلید در سده‌های اخیر و یکی از محقق‌ترین چهره‌های علمی و فقهی قرون متأخر به شمار می‌رود. شیخ مرتضی انصاری در روز عید غدیر 1214 ق در دزفول و از سلاله‌ی جابرین عبدالله انصاری به دنیا آمد. وی در 18 سالگی راهی کربلا شد و به تحصیل علوم دینی پرداخت. سپس به نجف اشرف رفت و از محضر درس شیخ موسی کاشف الغطاء استفاده برد. ایشان همچنین درکاشان به حلقه‌ی درس ملا احمد نراقی راه یافت و زانوی ادب زد. شیخ انصاری در 35 سالگی بار دیگر عازم نجف گردید و به تدریس و تالیف پرداخت. صدها شاگرد مجتهد از جمله میرزای شیرازی، شیخ جعفر شوشتری، میرزای رشتی، سیدحسین کوه‌کمره‌ای، آخوند خراسانی و... در محضر او پرورش یافته و کتاب مکاسب و فرائد الاصول از جمله آثار مشهور این استاد اعظم می‌باشند. سرانجام این مرد علم و فضیلت در 67 سالگی به لقای معبود شتافت و در جوار مرقد مطهر امام علی (ع) آرامید. درگذشت قدیس "توماس آکویناس" فیلسوف بزرگ ایتالیایی (1274م)

قدیس توماس آکویناس، معروف به حکیم آسمانی و یکی از بزرگ‌ترین قدیسان کاتولیک، در سال 1226م در نزدیکی شهر ناپل ایتالیا در خانواده‌ی ای از طبقه ممتاز به دنیا آمد. وی در ابتدا در صومعه به فراگیری علوم مذهبی پرداخت و سپس در دانشگاه شهر ناپل به تحصیل فلسفه مشغول شد. آکویناس در دوران تحصیل غالباً خاموش و متفکر بود و پس از اتمام تحصیلات به مطالعه آثار فلسفی روی آورد، تا این‌که به نشر افکار خود مشغول گردید. توماس آکویناس معتقد بود که الهیات و علوم، تناقضی با یک‌دیگر ندارند زیرا سر و کار هر دو با حقیقت است و حقیقت هم قابل تجزیه نیست. وی بر اساس همین تفکر، به نوشتن شرح و تفسیرهایی بر آثار ارسطو پرداخت و کوشید تا میان فلسفه مابعدالطبیعه ارسطویی با عقاید مسیحی و اخلاق یهودیت تلفیقی به وجود آورد. این عمل، یکی از بزرگ‌ترین کارهایی است که در فلسفه صورت گرفته است و برجسته‌ترین مرحله فلسفه مدرسی و نظرات مطرح شده در مدارس قرون وسطی به شمار می‌رود. در فلسفه مدرسی، که نظام فلسفی قدماي کلیسا بود، ایمان بر عقل ترجیح داده می‌شد و عقل، متکی بر ایمان قلمداد می‌گردید. آکویناس هم‌چنین از آراء ابن رشد، فیلسوف مسلمان اندلسی، استفاده بسیار کرد و نظرات علمی خود را نیز بر آن افزود. او از این مسیر، ترکیبی به وجود آورد که نزدیک به چهارصد سال، فلسفه رسمی حوزه‌های علمی و مذهبی اروپا بود و هنوز هم در میان دانش‌پژوهانی که مقید به اصول دیانت کاتولیک هستند، محترم و معتبر است. آکویناس مانند نویسندگان انجیل معتقد بود که بزرگ‌ترین خیر و سعادت برای بشر، سیر به سوی کمال الهی است. وی هم‌چنین همانند ارسطو بر این عقیده بود که در درون هر کس، صورتی یا نیرویی وجود دارد که قادر است او را به فرشته‌ای تبدیل کند. آکویناس علی‌رغم دارا بودن خانواده‌ی ثروتمند و بانفوذ، از جامعه فاصله گرفت و نظام اندیشه‌ی خود را برپا کرد. برخی از عقاید او عبارت از این است که می‌گفت: اگر شما به خوبی و نیکی خداوند ایمان داشته باشید می‌توانید برای عالمی که اجزای آن با هماهنگی در کارند و حقیقت اعلای آن، رستگاری روح جاویدان آدمی است، یک فلسفه عقلانی طرح کنید. او می‌گفت: در حقیقت، ما به این جهان آمده‌ایم تا از راه استیلا بر بدی‌ها و نیکی‌ها دست یابیم. زیرا بدی، تلاش برای جدا ساختن انسان از انسان، و انسان از خداست، اما نیکی، حاصل وحدت مجدد میان خدا و انسان است. در این میان نیروی محرکی که ما را یاری می‌رساند، عشق الهی به مخلوقات خود می‌باشد. وی معتقد بود که در خداوند، ماده به معنی جنبه نقص وجود ندارد و تنها صورت یا کمال راه دارد. کلیسا تا مدت‌ها از پذیرفتن آراء آکویناس خودداری می‌کرد، ولی سرانجام فلسفه او را که تومیسسم نام داشت پذیرفت. بزرگ‌ترین خدمت توماس آکویناس به پیشرفت علوم، توجه فوق‌العاده وی به مذهب اصالت عقل است. او می‌گفت دلیل و منطق عالی‌ترین وسیله در راه بسط مرزهای دانش بشری است. همین طرز تفکر بود که موجب شد علم و دانش که مدت مدیدی در اروپا از اعتبار افتاده بود و میراث کفر و بت‌پرستی تلقی می‌شد بار دیگر مورد توجه قرار گیرد و ارزش یابد. آکویناس، زندگی و حیات پس از مرگ را لازم می‌دانست و آن را ادامه حیات انسان می‌شمرد. توماس آکویناس سرانجام در هفتم مارس 1274م در 48 سالگی درگذشت. با این حال، وی از کوتاهی کتاب زندگی خود در این جهان متأسف نبود و می‌گفت: اگر خداوند مرا در سنی کمتر از دیگران، دانایی بیشتر عطا کرده است، برای آن است که می‌خواسته است، زودتر مرا به سوی جلال و عظمت خود باز خواند. اسلامی ایران، در شانزده اسفند 1367، در پایان مهلت یک هفته‌ای روابط سیاسی خود را با انگلستان به طور رسمی قطع کرد.